



«نقد عدالت صحابه»، «بازخوانی یک ریزش: سعدبن ابی‌وقاص»، «اولین یار پیامبر کیست؟»، «امام رضا ^{علیه} به روایت اهل سنت» و «حدیث سلسله‌الذهب از دیدگاه اهل سنت»، با تکیه بر استقرای تام در منابع دست‌اول کلامی، به‌ویژه آثار ابن حزم اندلسی، به کالبدشکافی این انگاره می‌پردازد. وی با ارائه شواهد حدیثی از معتبرترین منابع عامه، از جمله «صحیح بخاری»، نشان می‌دهد که بدنه اصلی و پرنفوذ جهان اهل‌سنت، به‌ویژه جریان اصحاب حدیث، نه‌تنها منکر اصل «نص» نیست؛ بلکه در نوعی چرخش آشکار کلامی بر لزوم انتصاب خلیفه از سوی پیامبر اکرم ^{صلی} تأکید می‌ورزد. بر این اساس، نزاع تاریخی میان تشیع و جریان اصیل عامه، نه بر سر «اصل لزوم انتصاب» (کُبری)، بلکه صرفاً در «تعیین مصداق و شخص منصوب» (صُغری) بازتعریف می‌شود. این نوشتار گزارشی است از تبیین این دیدگاه راهبردی و نقد متون روایی مرتبط با آن.

باید توجه داشت که این چهار جریان کلامی (اصحاب حدیث، معتزله، اشاعره و ماتریدیه) در بسیاری از مسائل بنیادین با یکدیگر «تباین کلی» دارند. اگر غیر از این بود، اساساً به فرقه‌های مجزا تبدیل نمی شدند. تلاش برخی برای اثبات وجود «مشترکات» میان این مذاهب، غالباً بر پایه «مشبهات» است تا مشترکات واقعی؛ اگر اشتراکی هم دیده شود، از نوع «اشتراک لفظی» است، نه «اشتراک معنوی».

تعریفش از ضرورت و اصل بودن امامت با کسی که آن را «انتخابی» می‌داند، تفاوت بنیادین خواهد داشت.

• **تبارشناسی جریانات چهارگانه؛**

از نص گرابی افراطی تا عقل گرابی محض

برای ورود به بحث، بازشناسی اجاملی این چهار جریان ضروری است:

• اصحاب حدیث (اهل اثر): اینان مدعی‌اند تمامی معارف اسلامی و حتی فهم قرآن و عقل، باید از مجرای «حدیث» بگذرد. نکته مهم این است که «اصحاب حدیث» با «اخباری‌گری در شیعه» تنها اشتراک لفظی دارند و به‌لحاظ معنایی، کاملاً متباین هستند. این جریان در فهم حدیث، ظاهرگرا بوده و راه را بر هرگونه تأویل، مجاز و تحلیل عقلی می‌بندد.

• معتزله (عقل‌گرایان): در نقطه مقابل، معتزله قرار دارند که عقل را مبنای اصیل دریافت معارف می‌دانند و به کتاب و سنت نگاه استقلالی ندارند.

• اشاعره: این جریان را می‌توان نسخه تعدیل‌شده «اصحاب حدیث» دانست که تلاشی (هرچند چالش‌برانگیز) برای آشتی میان عقل و حدیث دارند.

• ماتریدیه: ابومنصور ماتریدی (۲۳۸–۳۳۳ق) نیز درواقع نسخه تعدیل‌شده «عقل‌گرابی معتزله» هستند که به دنبال توازن میان عقل و نقل‌اند.

شایان ذکر است که این جریانات نه‌تنها با هم متفاوت‌اند، بلکه در طول تاریخ به‌طورجدی یکدیگر را نفی کرده و حتی به تکفیر و بدعت‌گذارخواندن همدیگر پرداخته‌اند؛ واقعیتی که با مراجعه به کتب «ملل و نحل» به‌وضوح قابل‌رسد است.

• **تبیین مفهوم «نص»؛ از اصطلاح اصولی تا گزاره کلامی**

پیش از ورود به آرای فرق، باید مرز مفهومی «نص» روشن شود. مقصود ما در اینجا «نص در برابر انتخاب» است؛ نه آن اصطلاح رایج در علم اصول که «نص را در برابر ظاهر» قرار می‌دهد. در بحث امامت، سخن بر سر این است که آیا امام از سوی خداوند منصوب شده (نص) یا توسط مردم برگزیده می‌شود (انتخاب)؟

• **معتزله و ماتریدیه؛ تقلیل امامت به یک ضرورت اجتماعی و انتخابی**

• جریان معتزله: اکثریتی معتزله (به‌جز گروهی اندک)، امامت را برای جامعه «ضروری» می‌دانند؛

اما آن را از «فروع دین» شمرده و به «انتخابی‌بودن» آن رأی می‌دهند. یکی از نظریات مشهور در این جریان، امکان «امامت مفضول با وجود فاضل» است؛ چنان‌که ابن ابی‌الحدید در مقدمه شرح نهج‌البلاغه می‌گوید: «سپاس خدایی را که مفضول را بر فاضل مقدم داشت». این یعنی آن‌ها

پارادوکس «نص و انتخاب»

بازخوانی کلامی جریان‌شناسی امامت در مذاهب عامه

گزارشی از نشست علمی حجت‌الاسلام والمسلمین محمدمحسن مروجی طیبسی

در باب جریان‌شناسی امامت در مذاهب عامه

مسئله «جان‌شینی پیامبراکرم ^{صلی}» همواره به‌عنوان اصلی‌ترین نقطه عزمیت اختلافات کلامی در تاریخ اسلام شناخته شده است. تصور رایج در فضای علمی و عمومی آن است که مرز فارق میان شیعه و اهل‌سنت در دوقطبی «نص و انتصاب» در برابر «شورا و انتخاب» خلاصه می‌شود؛ بدین معنا که شیعه قائل به انتصابی‌بودن مقام امامت است و اهل‌سنت به‌طور یکپارچه از انتخابی‌بودن آن دفاع می‌کنند.

با این‌حال، واکاوی دقیق لایه‌های پنهان آرای مذاهب چهارگانه کلامی اهل‌سنت (اصحاب حدیث، معتزله، اشاعره و ماتریدیه) تصویری متفاوت و تا حدی غافل‌گیرکننده را پیش روی پژوهشگر قرار می‌دهد. در این نشست علمی، حجت‌الاسلام والمسلمین محمدمحسن مروجی طیبسی، عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب و نویسنده آثاری چون «بازخوانی نظریات پیدایش شیعه»،

• **متن سخنان**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم؛ الحمدلله وسلام علی عباده الذین اصطفی، لاسیّما بقیه‌الله فی‌الارضین (ارواحنا فداه) واللّٰعنة الدائمة علی اعدائهم‌اجمعین.

طرح یک پرسش کلیدی: آیا امامت نزد عامه صرفاًانتخابی است؟

موضوع بحث بنده، بررسی مسئله «نص در امامت» از نگاه عامه است. در ذهنیت غالب جامعه، تصویری وجود دارد مبنی بر اینکه عامه به‌طورکلی قائل به «نص» در امامت نیستند و تمامی جریانات و فرقه‌های آنان، معتقد به «انتخابی‌بودن» امام هستند نه «انتصابی‌بودن» آن. پرسش اصلی و بنیادین اینجااست: آیا واقعاً هیچ‌یک از فرق عامه به انتصابی‌بودن امامت باور نداشتند؟ و آیا اجماعی میان آنان بر سر مدل انتخابی وجود دارد؟

• **ضرورت جریان‌شناسی فرق کلامی در پاسخ به شبهات**

برای پاسخ دقیق به این پرسش، شناخت دقیق و تفکیک جریانات درونی عامه، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. تعبیر «اهل‌سنت» یا «عامه»، شامل طیف وسیعی از جریانات فکری است که در بسیاری از مبانی، نسبت به یکدیگر «تباین کلی» دارند و هر جریان، دیگری را نفی و رد می‌کند. تطوّر جریانات کلامی عامه؛ از تکثر نخستین تا تشخیص متأخر

در سه‌قرن نخست هجری، فرقه‌های کلامی عامه بسیار پرشمار بودند؛ جریاناتی همچون: عثمانیه، بکریه، عمریه، مرجئه، مجبره، خوارج، اصحاب حدیث، حنابله، اشاعره، معتزله، ماتریدیه، مشبهه و مجسمه. اگرچه برخی از این نام‌ها بر یک جریان واحد اطلاق می‌شد؛ اما هرکدام نمایان‌گر یک دیدگاه کلامی خاص بودند.

• **چهارستون اصلی کلامی در جهان معاصر اهل‌سنت**

از میان آن تکثر اولیه، امروزه چهار جریان اصلی کلامی به حیات خود ادامه داده‌اند که هرگونه بحث در مورد امامت، باید با تفکیک آرای این چهار مکتب صورت گیرد:

۱. اصحاب حدیث که امروزه عمدتاً با نام‌های «حنابله» و «سلفیه» شناخته می‌شوند (باوجود تفاوت‌های ظریف درونی).
۲. معتزله: جریان عقل‌گرای کلامی.
۳. اشاعره که بدنه اصلی کلامی اهل‌سنت را تشکیل می‌دهند.

۴. ماتریدیه: پیروان ابومنصور ماتریدی که قرابت‌هایی با اشاعره دارند.

• **نقد انگاره «اشتراک کلامی»؛ تبیین کلی در عین تشابه لفظی**

باید توجه داشت که این چهار جریان کلامی (اصحاب حدیث، معتزله، اشاعره و ماتریدیه)

در بسیاری از مسائل بنیادین با یکدیگر «تباین کلی» دارند. اگر غیر از این بود، اساساً به فرقه‌های مجزا تبدیل نمی‌شدند. تلاش برخی برای اثبات وجود «مشترکات» میان این مذاهب، غالباً بر پایه «مشبهات» است تا مشترکات واقعی؛ اگر اشتراکی هم دیده شود، از نوع «اشتراک لفظی» است، نه «اشتراک معنوی».

تقسیم شده‌اند که نشان‌دهنده فقدان یک مبنای واحد است:

۱. اجماع اهل حل و عقد: تکیه بر تصمیم نخبگان و ریش‌سفیدان.

۲. اجماع اهل‌مدینه: منحصراًکردن حق انتخاب به ساکنان مدینه‌النبی ^{صلی}.

۳. اجماع عموم مسلمین: ادعای وفاق ملی بر سر یک شخص.

این تشتت آراء، خود بزرگ‌ترین گواه بر سستی مبانی نظری «انتخاب» در صدر اسلام است.

کالبدشکافی مفهوم «نص»؛ از عموم تا خصوص در جبهه مقابل، کسانی که قائل به «انتصابی‌بودن» امامت هستند (شیعه و بخشی ازاصحاب حدیث)، مدل «نص» را مطرح می‌کنند که به دو قسم کلی تقسیم می‌شود:

• ۱. نص عام: زمانی است که پیامبر اکرم ^{صلی} بدون ذکر نام و مصداق، به کلیت جان‌شینی اشاره می‌فرماید؛ مانند حدیث مشهور: «من بعدی اثنی‌عشر خلیفه» (بعد از من دوازده خلیفه خواهند بود).

• ۲. نص خاص: زمانی است که پیامبر^{صلی} مستقیماً مصداق و شخص جان‌شین را معین می‌فرمایند.

• **تفکیک نصوص خاص به «جلی» و «خفی»**

نص خاص نیز در لسان روایات به دو صورت تجلی‌یافته است:

• نص جلی (آشکار): احادیث صریحی که جای هیچ تردیدی در تعیین مصداق باقی نمی‌گذارند؛ همچون:

o حدیث غدیر: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فِهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً».
o حدیث ثقلین: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَعُرَّتِي».

o حدیث منزلت: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى».

• نص خفی (پنهان/اشاره‌ای): نصوصی که با استفاده از «وصف مشیر» به شخص اشاره دارند؛ مانند واقعه «خاصف‌النعل» (دوازده نعل) که اشاره‌ای دقیق به امیرالمؤمنین ^{علیه} در میان اصحاب بود.

• **تثاقق در مصداق؛**

ریشه اصلی اختلاف با اصحاب حدیث

نکته کلیدی و پایانی بحث اینجااست: «اصحاب حدیث» نیز این مکانیسم‌ها (نص عام، خاص، جلی و خفی) را پذیرفته‌اند. تفاوت بنیادین ما با آن‌ها در «کبرای کلی» (لزوم نص) نیست؛ بلکه در «صغرا و مصداق» است. بخشی

از اصحاب حدیث مدعی‌اند که پیامبر ^{صلی} به نص جلی یا خفی، خلیفه اول را نصب کرده است؛ لذا ما در ساختار فکری با آن‌ها هم‌زبانیم؛ اما در تطبیق آن بر واقعیت تاریخی، دچار شقاق و اختلاف عمیق هستیم.

• **بررسی دیدگاه‌های کلامی عامه در موضوع امامت؛ با تکیه بر آرای ابن‌حزم اندلسی**

شاید تصور شود، این مباحث صرفاًاستنباط‌های شخصی بنده است؛ اما این تحلیل‌ها محصول استقرا در منابع کلامی است. یکی از مهم‌ترین مراجع در این زمینه، کتاب «الفصل فی‌الملل والأهواء والنحل» نوشته ابن‌حزم اندلسی (متوفای ۴۵۶ ه‍.ق) است. او در میان عامه به تعصب شدید و داشتن قلمی تند (به‌ویژه علیه امامیه) مشهور است.

ابن‌حزم در جلد سوم (ص ۲۶ و ۲۷) به تشریح اختلافات در مسئله جان‌شینی می‌پردازد:

۱. **دسته‌بندی جریان‌های کلامی در مسئله خلافت**
ابن‌حزم معتقد است، مردم در مورد جان‌شینی پیامبر ^{صلی} به چند دسته تقسیم شده‌اند:

«قَدِ اخْتَلَفَ النَّاسُ فِي هَذَا فَاقْتَلَطْنَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَسْتَخْلَفْ أَحَدًا، ثُمَّ اخْتَلَفُوا فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِمَا اسْتَخْلَفَ أَبَا بَكْرٍ عَلَى الصَّلَاةِ كَانَ ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى أَنَّهُ أَوْلَاهُمْ بِالْإِمَامَةِ... وَقَالَتْ طَائِفَةٌ بَلْ نَصَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيَّ اسْتَخْلَافَ أَبِي بَكْرٍ بَعْدَهُ عَلَى أُمُورِ النَّاسِ نَصًّا جَرِيًّا». خلاصه این دیدگاه‌ها

• گروه اول: قائل به انتخاب هستند؛ اما می‌گویند: نمازخواندن ابوبکر به‌جای پیامبر ^{صلی}، یک «اشاره» یا «وصف مُشیر» برای اولویت اوست.

• گروه دوم: معتقدند هیچ اشاره‌ای در کار نبوده و مردم صرفاً به‌خاطر فضlush او را برگزیدند.
• گروه سوم: معتقدند پیامبر ^{صلی} به «نص جلی» (تصریح مستقیم) ابوبکر را نصب کرده است. این نکته بسیار عجیبی است که ابن‌حزم از وجود چنین جریانی در میان عامه پرده برمی‌دارد.

۲. **روایات مورد استناد در صحیح بخاری**

ابن‌حزم برای تأیید ادعای وجود «نص»، به روایاتی در صحیح بخاری استناد می‌کند:

(الف) روایت وصیت (کتاب‌الأحكام، شماره ۷۲۱۷): عایشه

نقل می‌کند که پیامبر ^{صلی} در ایام بیماری فرمودند: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُرَدُّ أَنْ أُرْسِلَ إِلَيَّ أَبِي بَكْرٍ وَإِنِّي فَأَعْهَدُ؛ أَنْ يَقُولَ الْقَائِلُونَ أَوْ يَتِمَّنِي الْمُتَمَثِّلُونَ ثُمَّ قُلْتُ: يَا أَبَي اللَّهِ وَيَدْفَعُ الْمُؤْمِنُونَ، أَوْ يَدْفَعُ اللَّهُ وَيَأْتِي الْمُؤْمِنُونَ؛ قصد کردم کسی را نزد ابوبکر و پسرش بفرستم تا عهدهی ببندم (و نص بیاورم) تا کسی طمع نکند...؛ اما بعد فرمودند: خداوند ابا دارد و مؤمنان نمی‌پذیرند.»

(ب) روایت مراجعه (حدیث ۷۰۲۲): در مورد زنی که سؤالی داشت و پیامبر ^{صلی} او را به آینده ارجاع داد:

«قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ جِئْتُ وَلَمْ أَحْجِدْ؟ (كَأَنَّهَا تُرِيدُ الْمَوْتَ)، قَالَ: إِنْ لَمْ تَجِدِيْنِي فَأْتِي أَبَا بَكْرٍ؛ پرسید: ای رسول‌خدا، اگر آمدم و شما را نیافتم، چه کنم؟ فرمود: اگر مرا نیافتی، نزد ابوبکر برو.»

ادامه در صفحه ۷